



راوی دنیای زنان

جست و جوی خود واقعی در مجموعه داستان بانو، مینا و دیگران نوشته ناهید طباطبایی

نویسندگان زن

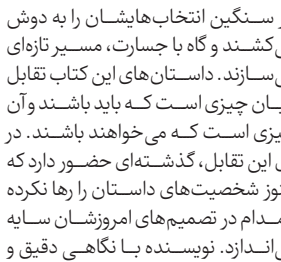
حدیث طالبی

گروه کتاب

گاهی فاجعه نه با صدای یک انفجار، که با صدای بسته شدن آرام یک در چوبی یا خیره ماندن به یک استکان چای سرد شده در یک بعدازظهر کسش در آغاز می‌شود. زندگی در برخی از داستان‌ها، نه در خیابان‌های شلوغ می‌گذرد و نه با اتفاقات بزرگ دراماتیک پیش می‌رود، بلکه از حواشی کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت جریان پیدا می‌کند؛ در اتاق‌هایی که بوی کهنگی می‌دهند و در ذهن‌هایی که میان واقعیت سرد امروز و خاطرات گرم دیروز، سرگردانند.

ناهید طباطبایی، از نویسندگان شاخص زن چند دهه اخیر، با نثری روان و طنزی ظریف که مختص خودش است، خواننده را به درون داستان‌هایی به ظاهر ساده اما پراز پیچیدگی‌های عاطفی و اخلاقی می‌برد. «بانو، مینا و دیگران» با عنوان فرعی «همه داستان‌های کوتاه» که نشر چشمه به‌تازگی آن را منتشر کرده، مجموعه داستان‌های کوتاه طباطبایی در سه دهه اخیر است که با مقدمه‌های

از حورا یآوری، نویسنده و منتقد ادبی صاحب‌نام شروع می‌شود. داستان‌های این مجموعه پیش‌تر در کتاب‌هایی چون «بانو و جوانی خوشبخت»، «حضور آبی مینا»، «جامه‌دران»، «برف و نرگس»، «گرسانا نیستم اگر...»، «ستاره سینما» و «سور شیشه» منتشر شده بود و اکنون همه آنها در کنار هم قرار گرفته‌اند. نویسنده در شروع هر داستان، زندگی زنانی را بازگو می‌کند که زندگی‌شان میان خواسته‌های شخصی، انتظارهای جامعه و سایه‌های گذشته در نوسان است. آنها نه فقط برای رسیدن به رویاهای خود، بلکه برای حفظ هویت‌شان در جهانی پراز قضاوت می‌جنگند. هر صفحه از این داستان‌ها، بازتابی از تردید، امید، شکست و ایستادگی را برای مخاطب به همراه دارد. زنی که گاه در سکوت،



بانو، مینا و دیگران

● نویسنده: ناهید طباطبایی
● انتشارات: چشمه
● تعداد صفحات: ۴۶۷ صفحه
● قیمت: ۷۵۰۰۰۰ تومان

انسانی، پیچیدگی‌های درونی این زنان را به خوبی به تصویر می‌کشد.

مستندنگاری از زخم‌های کوچک

«بانو، مینا و دیگران» قصه افرادی است که یاد گرفته‌اند چگونه با ناگفته‌های زندگی کنار بیایند و در مقابل اتفاقات غیرمنتظره آن، چه خوب و چه بد منطقی باشند. این کتاب، نه راوی اتفاقات عجیب، بلکه مستندنگار زخم‌های کوچک است؛ زخم‌هایی که نه از درگیری‌های بزرگ، بلکه از تکرار ملال‌آور روزها، از دست دادن‌های تدریجی و از آن فاصله نامرئی که میان آدم‌ها و عزیزان‌شان می‌افتد، به وجود آمده است. شخصیت‌های این

داستان‌ها، نه در پی تغییر جهان، که در پی درک جایگاه خود در جهانی هستند که انگار هر روز پیش از پیش، آنها را به حاشیه می‌کشاند. محور اصلی کتاب، تنهایی در جمع است، اینکه کنار کسی وقت بگذرانی و با او چای بخوری، حرف بزنی و حتی بخندی، اما در عمق وجودت، کیلومترها با او فاصله داشته باشی. این اثر شکافی را بررسی می‌کند که بین نسل‌ها و حتی میان دو فردی که زمانی نزدیک‌ترین افراد بود همدانند، ایجاد می‌شود. این مجموعه داستان یک بررسی دقیق درباره فرسایش عاطفی است؛ اینکه چگونه خاطرات مشترک به جای آنکه پناهگاه امنی باشند، گاهی به اندازه یک بار اضافی روی دوش‌مان سنگینی می‌کنند. در این میان، انشای فضاها هم نقش مهمی دارند؛ خانه‌ها، پنجره‌ها و حتی نور نفوذ کرده به اتاق، خود به شخصیت‌هایی بدل می‌شوند که شاهد خاموش و بی‌صدای این تنهایی‌ها هستند. در صفحه به صفحه این داستان‌ها، خبری از پاسخ‌های قانع‌کننده نیست. متن، ما را در میان تردید شخصیت‌ها راه می‌کند؛ وقتی «بانو» به گذشته‌اش می‌نگرد یا «مینا» با تنهایی ناخواسته‌اش دست‌وپنجه نرم می‌کند، ما شاهد فروپاشی آن تصویر کلیشه‌ای از یک خانواده آرام هستیم. این کتاب تصویری است از شکنندگی روابط و یادآور این حقیقت تلخ است که گاهی پیوندهای خوبی یا عاطفی، بندهایی هستند که ما را به جای آزادی، به سکوت و تحمل وامی دارند و اسیرمان می‌کنند. این مجموعه داستانی بر خلاف آثار دیگر، قهرمانانی را به تصویر نمی‌کشد که در مشکلات غلبه می‌کنند، بلکه در این داستان‌ها نه قهرمان و نه ترس از شکست مطلق؛ آنچه هست، ادامه دادن است؛ ادامه دادن در وضعیتی که دیگر هیچ چیز شبیه به گذشته نیست.

«بانو، مینا و دیگران»، دعوتی است برای نگاه کردن به آدم‌های اطراف‌مان، با این پرسش پنهان که «زیر نقاب این روزمرگی‌ها، چه قصه ناگفته‌ای دارند که تنهایی نه از نبود آنهاست؟» این کتاب به ما یادآوری می‌کند گاهی بزرگ‌ترین



کتاب «بانو، مینا و دیگران» یادآور می‌شود گاهی بزرگ‌ترین نبرد، مبارزه‌ای است که در درون خود انسان رخ می‌دهد؛ اینکه آدم‌ها گاهی حتی در جمع چاره خود را نمی‌توانند تنها ببینند و این تنهایی‌ها از نبود همراهی‌ها در کنار خود، بلکه از درک نشدن ریشه می‌گیرند. بازمانده‌ای از آرزوهای جوانی‌شان هستند

که هنوز هم در ساختار روزمره زندگی گم شده‌اند. کتاب «بانو، مینا و دیگران» تنها مجموعه‌ای از زندگی زنان داستان نیست، بلکه سبک زندگی آرام زانی است که آن را با تمام تضادهای تلخی‌ها و زیبایی‌هایش گذرانده‌اند. نویسنده می‌گوید زندگی صرفاً مجموعه‌ای از اتفاقات بزرگ یا پریها و رویدادها نیست، بلکه همانند رودی است که روزمرگی‌ها در آن جریان پیدا می‌کنند. «بانو، مینا و دیگران» روایتی است از سکوت و مشاهده جزئیات به ظاهر ناچیز، عمیق و اندیشیدن به خود واقعی‌مان؛ همان خودی که اغلب در هیاهوی نقش‌های اجتماعی‌مان گاهی فراموش می‌کنیم.

خود در زندگی روبه‌رو می‌شود. او میان نقش‌هایش در حال تلو تلو خوردن است و با تمام نادیده گرفته شدن‌ها و تنها ماندن‌ها می‌گذراند. او پس از مدت‌ها به دنبال زندگی در میان لباس‌های رنگی خود می‌گردد؛ «وقتی باشو برای آخرین بار در آینه نگاه کرد، دیگر خود را نمی‌شناخت... صورتش همان صورت جده سالگی بود که حالا کمی پهن‌تر و زیباتر شده بود. لایه‌ای از پودر تمام چین‌های ریز کنار دهان و چشم‌ها را می‌پوشاند و اگر چشم‌هایش هنوز همان برق را داشت، هیچ کس ناشو نباشد حالا را نمی‌شناخت.» آدم‌ها زمانی متوجه خستگی‌ها و رنج‌های خود می‌شوند که در آینه به خودشان نگاه می‌کنند و دیگر خود قبلی‌شان را به یاد نمی‌آورند. در داستان دیگری از این کتاب با «مینا»

عکس: رضا معتمدیان ایران

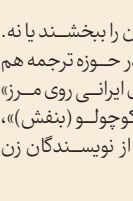


واکاوی روانشناختی شخصیت‌ها

ناهید طباطبایی دانش‌آموخته رشته ادبیات دراماتیک و نمایشنامه‌نویسی است. او اغلب با نگاهی طنزگونه به زندگی، دنیای زنان را بیان می‌کند. رمان «چهل سالگی» او توسط مصطفی رستگارپور به یک فیلم‌نامه سینمایی تبدیل شد و فیلم چهل سالگی توسط علیرضا رئیس‌ان ساخته شده است.

آثار او اغلب آینه‌ای از دغدغه‌های طبقه متوسط شهری، پیچیدگی‌های روابط خانوادگی و به ویژه واکاوی روانشناختی شخصیت‌های زن در مواجهه با گذار از سنت به مدرنیته است. او در کتاب «چهل سالگی» به عشق، جوانی، خانواده و موسیقی اشاره کرده و داستانی جذاب را به حسرت‌ها و ترازهای زندگی یک زنی (آلاله) را روایت می‌کند که در آستانه ۴۰ سالگی است و تحت تأثیر تغییرات زندگی قرار می‌گیرد. او با همسری منطقی و دخترشان زندگی می‌کند و شغل مورد علاقه‌اش را هم دارد. آلاله در تالاری بزرگ به‌عنوان یک کنسرت‌گذار فعالیت می‌کند و در یکی از کنسرت‌ها با عشق دوران جوانی خود مواجه می‌شود. او دچار شک و تردید شده و خاطرات عاشقانه گذشته در ذهنش مرور می‌شود. او در مورد نحوه برخورد با این عشق قدیمی خود در بزرگسالی به گیجی می‌رسد. همچنین، آلاله دیگر جوان نیست و نزدیک شدن به سن پیری او را نگران می‌کند.

ناهید طباطبایی که در آستانه ۴۰ سالگی رمان «چهل سالگی» را منتشر کرده بود، در شصت و چند سالگی اش رمان «شصت سالگی» را منتشر کرد. «شصت سالگی» داستان زنی به نام آهو است که در آستانه ۶۰ سالگی و پس از ۴۰ سال دوری از وطن به ایران برمی‌گردد. «شصت سالگی» قصه آدم‌هایی است که در جوانی در متن اتفاقات مهمی بوده‌اند و حالا مجبورند برای ادامه دادن بنشینند و به آنچه کرده‌اند، ببینند و تصمیماتی را که گرفته‌اند و اقداماتی را که انجام داده‌اند در بونه آزمایش تاریخ بگذارند. باید هنجارهای جوانی و آرمان‌خواهی‌ها و شجاعت‌ها و ترس‌ها و پشیمانی‌ها و عشق‌ها و نفرت‌های گذشته را با یک عمر رفته بسنجند و تصمیم بگیرند آیا می‌توانند دیگری را و مهم‌تر از آن، خودشان را ببخشند یا نه. ناهید طباطبایی علاوه بر نوشتن رمان و داستان کوتاه در حوزه ترجمه هم فعالیت دارد و کتاب‌هایی چون «دختر ذرت»، «دختری ایرانی روی مرز» (جلد دوم خاطرات شمسی عصمان)، «۵ کتاب نیکولا کوچولو (بنفش)»، «گزین کوبه‌هایی از ویرجینیا وولف» و «داستان‌هایی از نویسندگان زن انگلستان» را ترجمه کرده است.



آشنا می‌شویم، کسی که فصل‌های زیادی از زندگی‌اش را به تنهایی گذرانده و تمامی لحظه‌های آن مطابق میل و آرزویش گذشته است. حال در ۴۷ سالگی تصمیم به عوض کردن زندگی‌اش دارد: «اسم‌های طاهره شهبانی، ۴۷ ساله، مجرد، نرین باسابقه و بهترین سوپروایزر بیمارستان‌های تهران. حالا هم اسم‌ها طاهره است، اما خودم دیگر طاهره نیستم. عوض شده‌ام. شده‌ام مینا صبور، پنجاه ساله، متأهل و دارای دو پسر، یک عروس و دو نوه. این اتفاق همین تاژی‌ها افتاد، یعنی نزدیک یک سال و نه ماه بعد از ازدواج با کمال صبور و من اصلاً از این موضوع ناراحت نیستم.» تغییر همیشه هم همراه با چالش یا فراز و نشیب‌های عجیب و غریب نیست.

بارقه امید در دل تاریکی

بررسی پیچیدگی‌های زندگی و احساسات انسانی در سمت روشن زندگی نوشته مصطفی مستور

داستان معاصر

گاهی زندگی و آدم‌هایش ما را به تاریک‌ترین نقطه از زندگی می‌برند و با بی‌رحمی تمام میان همان تاریکی‌ها راه‌یمنان می‌کنند. شاید هم گاهی این خودمان هستیم که برای به چالش کشیدن توانایی‌ها یا میزان جسارت خود به سمت تاریکی می‌رویم. زندگی برای ما چه خوشی دیده است؟ آن مسیر روشنی که ما را به سمت روشنایی می‌برد، کجاست؟ کاش می‌شد با چشمان بسته راه رفت و از آینده نترسید. کاش آن‌هایی که هم مسیرمان هستند، در تاریکی راه‌یمنان نمی‌کردند. تازه‌ترین مجموعه داستانی مصطفی مستور با نام «سمت روشن زندگی» که به تازگی در نشر چشمه منتشر شده، از آن دست کتاب‌هایی است که تا مدت‌ها چنین سؤالاتی را در ذهن خواننده بر جای می‌گذارد و انتقال احساسات مشترکی همچون ترس، امید، عشق و رنج و تنهایی را برای بیشتر خوانندگان قابل درک و لمس می‌کند.

بسیاری از نوشته‌های مستور در «سمت روشن زندگی» برای مخاطب جنبه‌ای شخصی دارند، کویی تجربه‌های مشترکی با شخصیت‌های کتاب پیدا کرده و با آنها همذات‌پنداری می‌کنند. چراکه احتمالاً این کتاب حاصل تأملات نویسنده بر پایه مشاهدات و تجربیات زیسته خود و دیگران است. نویسنده با ساختار پراکنده و اندیشه‌محور برخلاف ساختارهای داستانی کلاسیک به پیش می‌رود و داستان‌ها را روایت می‌کند، این مجموعه که شامل یادداشت‌ها، جملات کوتاه و تأملات پراکنده است، حول محور پرسش‌ها و احساسات روزمره انسان شکل گرفته‌اند و خواننده را به تفکر واداشته و امکان برداشت‌های شخصی متعددی را فراهم می‌آورد. مخاطب در آغاز کتاب سفری درونی و

عاطفی را شروع می‌کند. داستانی که حول بستر زندگی افرادی می‌چرخد که در چالش‌های زندگی به دنبال بهتر زیستن هستند، شخصیت‌های داستان گاه در جست‌وجوی عشق و شکوفایی شخصی‌اند. در حالی که برخی دیگر در مبارزه با مشکلات اجتماعی و شکست‌های عاطفی به سر می‌برند. این تضاد انسانی به نوعی نشان دهنده گوناگونی تجربیات انسانی در جامعه معاصر است و دیدگاه‌های مختلفی برای شما در این مسیر رقم می‌زند.



سمت روشن زندگی

● نویسنده: مصطفی مستور
● انتشارات: چشمه
● تعداد صفحات: ۲۱۷ صفحه
● قیمت: ۳۲۰۰۰۰ تومان

سمیه، مهناز و دیگران

یکی از داستان‌های کتاب «سمیه» نام دارد. این داستان بخشی از رنج‌های زنی را به تصویر می‌کشد که در زندگی خود احساس تنهایی می‌کند. او برای گذراندن و عبور از تاریکی‌های زندگی با فردی آشنا می‌شود که بتواند به او تکیه کند. در روزهای اول او همراهی خوب برای ادامه مسیر زندگی می‌بیند اما به تدریج در می‌یابد که بیش از پیش تنهاست؛ «مسأله فقط بیکار بودن اون نیست. کریم همیشه با

داره کتاب می‌خونه یا چیزی می‌نویسه یا فیلم می‌بیند یا موسیقی گوش میداد یا به گوشه نشستست و زده به دیوار. انگار فقط جسمش کنار منه و ذهن و روحش شوهر می‌کنه که تنها نباشه و اگه شوهرت صبح تا شب ده کلمه باهات حرف نزنه احساس می‌کنی که تنهایی. تنهایی خیلی دردناکه، آقا چیز خوبی نیست... این نقل قولی از سمیه است، حرف‌هایی که نشان می‌دهد او برای فرار از تنهایی با یک تصمیم هیجانی مشکل‌گذاشته خود را دوجندان کرده است. در دنیای واقعی هم زنان زیادی مثل او هستند، در ابتدای آشنایی فرد مقابل خود را به چشم یک هم‌مسیر می‌بینند، به تفاوت‌ها توجهی ندارند و بعد از مدتی متوجه می‌شوند که تصورشان خیالی بیش نبوده و همچنان در مسیر تاریک خود تنها هستند و باید به تنهایی زندگی را بر دوش بکشند.

در یکی از این داستان‌ها با شخصیت دیگری که نام «مهناز» آشنا می‌شویم، زنی که زندگی خود را با عشق آغاز می‌کند، بعد از گذشت سال‌های زیادی از زندگی مشترک زمانی که درگیر بیماری سختی می‌شود و بیشتر از قبل نیاز به حمایت و همراهی دارد، خود را در این مسیر سخت و ناشناس تنهایی می‌بیند. او که در تمام سال‌های زندگی با وجود عشق بیکران همسرش و حضور شیرین فرزندان‌ش به خوبی ادامه داده، حالا مجبور است به تنهایی مسیر خود را ادامه دهد و با نامه‌ای از همسرش مواجه شود که بیش از پیش او را به دنیای تنهایی خود می‌کشاند: «شاید بشه یکی دو سال داد در آورد اما نمی‌شه به عمر ما داد زندگی کرد. یعنی من نمی‌تونم. مهناز من شک ندارم دیگه هیچ زنی رو نمی‌تونم تو تنهایی می‌کنی. او برای گذراندن و عبور از با تو هم دیگه نمی‌تونم زندگی کنم. به این می‌کن رسیدن به تو خطه. این رو هم می‌دونم که اگه تو تصادفی چیزی باهام می‌بیند اما می‌شه با فلج می‌شدم یا می‌فهمیدی غمیه هستم محال بود ترکم کنی. اما من تو نیستم. کاش بودم.



«سمت روشن زندگی» مصطفی مستور از آن دست کتاب‌هایی است که تا مدت‌ها سؤالاتی را در ذهن خواننده برای می‌گذارد و انتقال احساسات مشترکی همچون ترس، امید، عشق، رنج و تنهایی را برای بیشتر خوانندگان قابل درک و لمس می‌کند



عکس: آرمان ایران

آدم‌ها به اندازه هم قوی نیستند. من نمی‌تونم، مهناز. اگه بیشتر بمونم باید فقط تظاهر کنم که چیزی تغییر نکرده. باید صبح تا شب به خودم و خودت و بچه‌ها و بقیه دروغ بگم. تبدیل می‌شم به چیزی به آدم مصنوعی. تبدیل می‌شم به چیزی که تو همیشه ازش متنفر بوده‌ای. گفتن این چیزها مثل زهر برای من تلخه اما تلخ‌تر از اون اینه که مخفی‌شون کنم. به بچه‌ها بگو رفتم‌ه سفر. سعی من اینه که بدون هیچ نشانی از هم جدا بشیم... این بخشی از حرف‌های همسر اوست که

نشان می‌دهد هر فردی در زندگی شاید تا آخر عمر ما را همراهی نکند و در میانه آن خود را رها کند و همیشه بیاییم. اما بدیهی است که زندگی با همه سختی‌ها و تاریکی‌هایش ادامه دارد. مستور در این اثر با قلمی روان و نگاهی انسانی و عمیق، به ظرفیت‌ترین و در عین حال قدرتمندترین جنبه‌های وجودی انسان پرداخته است. او در چه‌جای به روی خواننده می‌کند و آنها را با دنیای ۱۷ زن (آزاده، صدیقه، طوبیا، نادیا، آیدا، فریبا، حمیرا، سمیه، شالی، دریا، مهتاب، لیلی،

معنای زندگی در آثار مستور

مصطفی مستور از جمله نویسندگانی است که در آثارش به روابط انسانی، احساسات و چالش‌های زندگی روزمره می‌پردازد. «کتاب روی ماه خدا را ببوس» یکی از پر طرفدارترین آثار این نویسنده به شمار می‌رود. او در این رمان عاشقانه به بررسی روابط عاطفی و چالش‌های آن می‌پردازد. مستور با لحن شاعرانه‌اش، احساسات و تضادهای درونی را به تصویر می‌کشد و از عشق‌هایی می‌گوید که

در جست‌وجوی درک عمیقی از خود هستند. از آثار دیگر او می‌توان به «عشق روی پیاده‌رو» اشاره کرد که به عشق در بستر زندگی شهری می‌پردازد و نشان می‌دهد این احساس ناب می‌تواند در هر شرایط و مکانی ظهور کند. مستور در اثر «چند روایت معتبر» ۷ روایت با بازگو کرده که شروع هر کدام از آنها ارتباطی با داستان ندارد ولی ذهن خواننده را برای درک آن آماده می‌کند. این روایت‌ها شامل معلم فیزیکی است که درگیر یک رابطه عاطفی شده، کسری که سردرگم میان دو وزن (مهتاب و سایه) است، شاعر عاشقی که بازی سرنوشت عشق او را به تفریح بدل می‌کند، یا ماجرای عشقی پاک که با نامه‌های یوسف (شخصیت داستان) آغاز می‌شود. در این داستان‌ها حوادثی رخ می‌دهند که آثار آن هرگز از ذهن‌ها پاک شدنی نیست.

در مجموعه آثار مصطفی مستور، یکپارچگی در مفاهیم عمیق و انسانی به وضوح احساس می‌شود. او با تمرکز بر روابط انسانی، چالش‌های روحی و عاطفی و جست‌وجوی معنا در زندگی، سعی در ایجاد فضایی مثبت و مملو از امید دارد. مستور با نثری ساده و زیبا به مخاطبان این امکان را می‌دهد که در دنیای پیچیده خود، به تأمل و تفکر بپردازند و با ابزارهای ارائه شده در آثار او، راه‌های روشن‌تری را برای زندگی کشف کنند. از دیگر آثار او می‌توان به نمایشنامه «دوین در میدان مین»، مجموعه اشعار و دست‌های تو بوی نور می‌دهد» اشاره کرد. مستور توجه بخصوصی هم به ترجمه آثار ریچارد کارور دارد؛ نویسنده داستان‌های کوتاه و شاعر آمریکایی که از نویسندگان مطرح قرن بیستم محسوب می‌شود، و از افرادی به شمار می‌رود که موجب تجدید حیات داستان کوتاه در دهه ۱۹۸۰ شده است. مستور کتاب‌های «تلفن بی‌موقع»، «فاصله و داستان‌های دیگر» «سروش و سرنوشت» را از این نویسنده ترجمه کرده است. او در سال‌های ۷۹ و ۸۰ برگزیده بهترین رمان در جشنواره قلم زرین برای رمان «روی ماه خداوند را ببوس»، جایزه ادبی اصفهان برای رمان «استخوان خوک و دست‌های جدامی» و برنده لوح تقدیر از اولین مسابقه داستان‌نویسی صادق هدایت شده است.



مینو، فرزانه، لیلیا، مهناز و دنیا آشنا می‌کند که با تمام توان در تلاشند تا سمت روشن زندگی خود را بیابند و آن را بسازند. محور اصلی داستان‌ها حول محور عشق پدر به دختر، محبت مادرانه، روابط عاطفی و پیچیدگی‌های آن، چالش‌های اجتماعی و هویتی مانند ازدواج، بارداری، تلاش برای حضور آزادانه در جامعه و مواجهه با محدودیت‌ها، مقاومت می‌تواند است. این کتاب اثری است که می‌تواند مخاطبان بسیاری را به خود جلب کند؛ از جمله علاقه‌مندان به ادبیات داستانی،